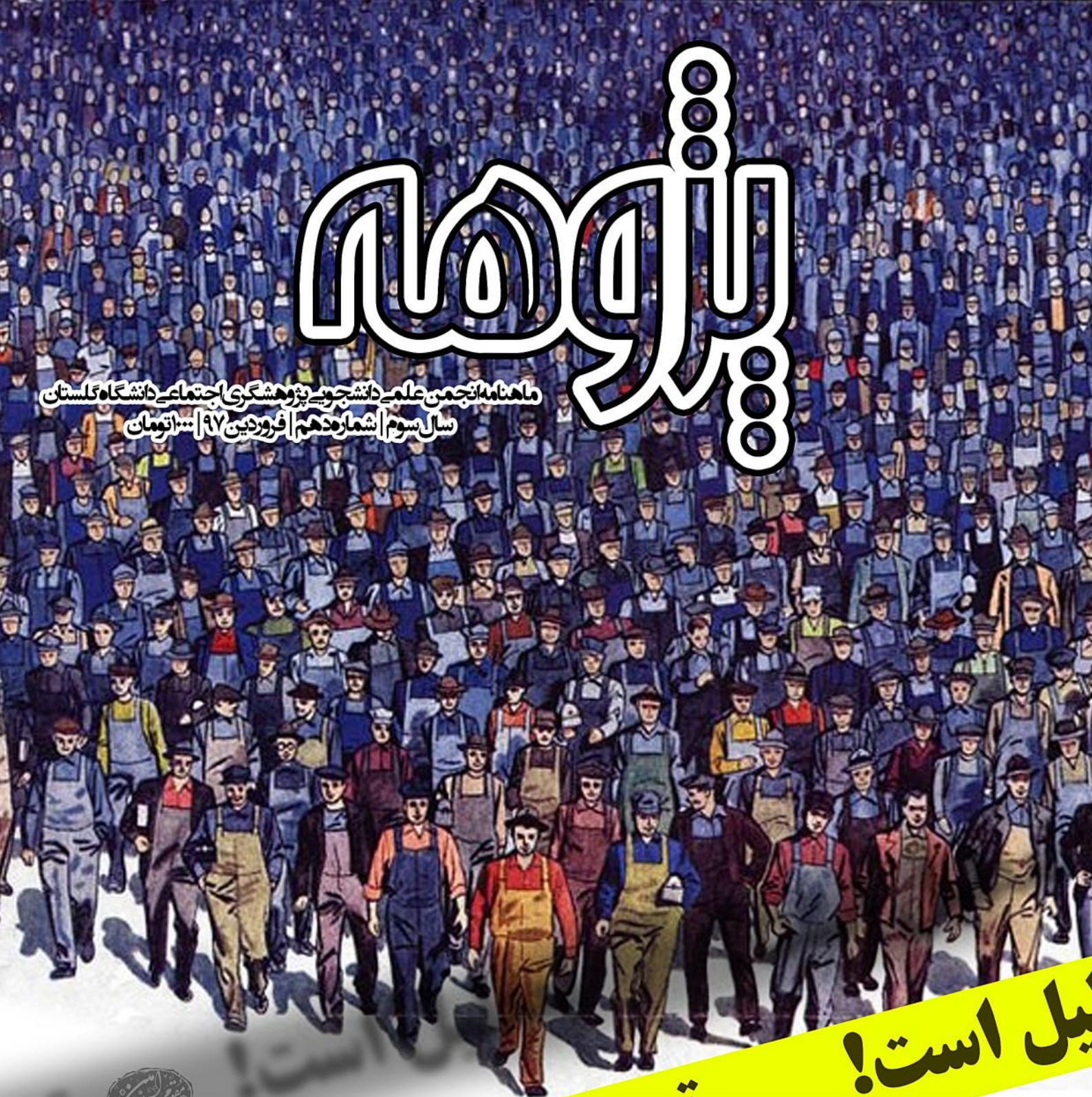


پڑھنا

ماہنامہ انجمن علم و دانش جوہر و زور شکاری اجتماعے دانشگاه کالستان
سال سوم | شمارہ دهم | فروردین ۱۹۷۱ | ۱۰۰۰ تومان



کیل است!

تعطیل است!

تعطیل

طلاق عاطفے



بیکاری سرمایہ داری



بیکاری، چالہ با چالنتس؟



پژوهش

ماهنامه انجمن علمی دانشجویی پژوهشگری اجتماعی

دانشگاه گلستان

سال سوم | شماره دهم | فروردین ۱۳۹۷



صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی پژوهشگری اجتماعی دانشگاه گلستان

مدیر مسئول:

فرحناز فرج نژاد

سردبیر:

الهه ملک حسینی

استاد مشاور انجمن علمی:

دکتر کوروش غلامی

ویراستاران:

پریا شاطریان - فرحناز فرج نژاد

هیات تحریریه:

الهه ملک حسینی، ندا شفیعی، شبیم میکائیلی

خیرالله امان پور، داوود سرشار، میثم علیمحمدی، محمدتقی توسلی

روابط عمومی:

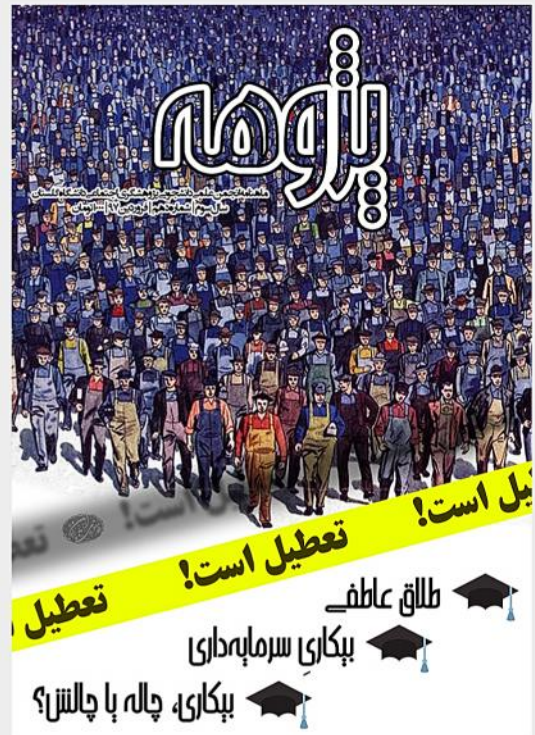
حانیه موسوی، صالح محمدی

طراحی جلد:

امین مقومی

صفحه آرایی:

سینا مرادحسینی و امیررضا وریج کاظمی
(گروه طراحی و چاپ دانشجویگراف)



وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ.
(النجم: ۳۹ و ۴۰)

و نیست از برای انسان مگر کوشش و تلاشی که انجام داده است و قطعاً ثمره کوشش و تلاش خود را خواهد دید.

در صورت تمایل به چاپ آثار میتوانید مطالب خود را مطابق رسم الخط پژوهش که منطبق با آیین های نگارشی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی است، به آدرس کانال تلگرامی @Socialresearch_gu ارسال کنید. طبیعی است، حق تلخیص و ویرایش برای پژوهش آزاد است.

فهرست مطالب

۴ اعتیاد و بیکاری

۵ بیکاری سرمایه داری

۶ بیکاری، چاله یا چالش؟

۹ پیامدهای منفی اجتماعی و فردی بیکاری

۱۰ طلاق عاطفی

۱۲ مرثیه ای بر یک رویا

۱۴ من عصبانی نیستم

سخن سردبیر

به نام حق
در مسیری که درستی اش را باور داریم و در حضور همراهان
همیشگی که در کنارمان گام برمی دارند هیچوقت احساس
تنهایی نخواهیم کرد. جا دارد دوباره و چند باره از تمام کسانی
که ما را در تولید و تهیه این نشریه یاری کرده اند تشکر کنیم
و امیدواریم مثل همیشه مورد قبول شما واقع شود.
حمایت شما عزیزان است که ما را برای ارائه مطالب بیشتر و
مورد پذیرش تر امیدوار می کند.
امید است این حمایت و همکاری هم چنان بر قوت خود باقی
بماند.
سپاس از همراهی شما عزیزان

اعتیاد و بیکاری

داوود سرشار ✍️

آشنا کردن جوانان و خانواده ها با مضرات استفاده از مواد مخدر توسط سازمان های مردم نهاد، نیروی انتظامی و شبکه بهداشت می تواند در پیش گیری از اعتیاد جوانان به این مواد موثر باشد. یکی از عوامل مهم در گرایش جوانان به اعتیاد بیکاری است و این خود عاملی در شهرستان جرگلان برای اعتیاد جوانان به مواد مخدر تبدیل شده است. با حل مشکل بیکاری جوانان در این شهرستان با ورود بخش صنعت و اشتغال زایی جوانان در کارخانه ها می توان در حل معضل اعتیاد گامی مثبت برداشت می طلبد مسئولین شهرستان در جهت رفع مشکل بیکاری در جرگلان گام های بردارند تا با این کار جوانان را از خطر اعتیاد به مواد مخدر که تهدید شان می کند دور سازند. در کنار اشتغال زایی جوانان، کارگاه های آموزشی پیشگیری از اعتیاد نیز به خانواده ها اطلاعات لازم را مورد زیان هایی که اعتیاد به فرد، خانواده و اجتماع می زند داده تا خانواده ها راه با مقابله با آن را فراگیرند.

بیکاری یعنی سفره خالی از نون و آب
صاحبش بر انواع گناه ارتکاب

بیکاری یعنی خالق درد فقر نداری
کند صاحبش را مبتلا بر گریه زاری

بیکاری یعنی سیاست های غلط
تشنگی در کنار رودخانه ای همچو شط



بیکار در اقتصاد: به فردی گفته می شود که در سن کار (۱۵ تا ۶۵ سال) و جویای کار باشد اما شغل یا منبع درآمدی پیدا نکند. کودکان و افراد مسن از آن جهت که قادر به انجام کار نیستند، جزو جمعیت فعال به حساب نمی آیند. زنان خانه دار و دانشجویان اگر جویای کار نباشند، و حتی کسانی که با وجود منبع درآمد کافی مشغول به انجام کاری نیستند نیز جمعیت فعال شمرده نمی شوند.

بیکاری در جرگلان باعث افزایش اعتیاد می شود جرگلان منطقه ترکمن نشین توابع استان خراسان شمالی، بخش های شمال و شمال غربی به استان خراسان شمالی را به خود اختصاص داده و از شمال با کشور ترکمنستان از شرق به شهرستان شیروان از غرب به شهرستان مانه و سملقان و استان گلستان از جنوب به شهرستان های بجنورد و مانه و سملقان محدود می شود جمعیت این شهرستان طبق آمار سال ۱۳۹۰ برابر ۳۲۹۸۱ نفر در ۸۱۲۶ خانوار می باشد.

عوامل مهم بیکاری در جرگلان

۱. مهاجرت جوانان روستایی به شهرها
۲. عدم توزیع مناسب درآمد و امکانات
۳. عدم جذب نیروی کار در مراکز تولیدی و صنعتی
۴. عدم تناسب بین رشد جمعیت و فرصت های شغلی
۵. اتخاذ برخی سیاست های غلط و فقدان آموزش های متناسب با نیاز بازار کار

بیکاری یکی از مهم ترین عواملی است که باعث می شود جوانان شهرستان جرگلان رو به مصرف مواد مخدر بیاورند. و همچنین باعث آسیب های روحی و روانی با گسترش بیکاری، افسردگی بیماری های روحی، احساسی پوچی و نداشتن انگیزه در زندگی موجب می شود جوانان علاقه ای به کار نداشته باشند. بیکاری افراد را به سمت اعتیاد سوق می دهد خانواده ها باید در این زمینه هوشیارانه عمل کنند. اعتیاد به مواد مخدر علاوه بر فرد مصرف کننده خانواده های آنها را نیز تحت تاثیر قرار می دهد و گسترش اعتیاد به اعتیاد به یک معضل اجتماعی تبدیل می شود. ناآگاهی در مورد اثرات زیان بار استفاده از مواد مخدر و عوامل دیگر باعث گرایش جوانان به این بلای خانمان سوز می شود. هنگامی یک جوان به ضرباتی که اعتیاد به سلامت و آینده اش وارد می کند پی می برد که موجب از دست دادن بسیاری از فرصت ها در زندگیش شده است علاوه بر آنها افراد خانواده نیز درگیر اعتیاد شده تأثیرات منفی بسیاری را در زندگی خانواده ها بروز می دهد.

می توان با داشتن اطلاعات کافی در مورد اعتیاد به مواد مخدر و اثرات مخرب آن بر زندگی افراد از اعتیاد به این مواد جلوگیری کرد. بیکاری در جرگلان از مهم ترین علل گرایش جوانان در این شهرستان استفاده از مواد مخدر است و همچنین دوستان و الگوپذیری از والدینی که خود اعتیاد به این مواد دارند نیز در گرایش جوانان به مصرف آن تاثیر گذار است.

بیکاری سرمایه داری

در ابتدای کتاب سرمایه وی از کالایی شدن سخن به میان می آورد بدان معنی که "شیء کار تولید می کند، یعنی فرآورده کار، با کار همچون نیروی بیگانه ای، مستقل از تولید کننده روبه رو می شود. فرآورده ی کار، کاری است که در شیء تبلور یافته، یعنی به چیزی تبدیل شده است. "کارگران با کار خود به مثابه کالا مقدار ناچیزی دستمزد پول به مثابه کالای عینی دریافت میکنند.

در اقتصاد سیاسی این واقعیت یافتگی کار به نظر کارگر همچون از دست دادن واقعیت است؛ عینیت یافتن همچون از دست دادن شیء یا برده شدن در برابر آن جلوه می کند.

با روی کار آمدن ماشین آلات صنعتی، عده ای از کارگران به صورتی وحشیانه تر از کار سوق پیدا می کنند اما بخشی به ماشین تبدیل می شوند. هر اندازه تولید هوشمندانه تر شود، کارگر کودن تر می شود.

هر چه بیشتر تولید کند مجبور است کمتر مصرف کند.

هر چه بیشتر ارزش تولید کند؛ خود بی بهاتر و بی ارزش تر می شود.

آنچه که مارکس می خواهد بدان اشاره کند این است که تقسیم قدرت در معنای واقعی آن صورت نمی پذیرد، این امر تا بدان جایی پیش می رود که در عصر مدرن تبدیل به بهره کشی می شود و رابطه مستقیمی با طبقات دارد که از طرف سرمایه دار بر کارگران اعمال می شود.

البته نمی توان انکار کرد که کار چیزهای شگفت انگیزی برای ثروتمندان تولید می کند اما برای کارگر فقر و محرومیت ایجاد می کند.

کارگر قصر هارا ایجاد می کند و زیبایی می آفریند اما برای سرمایه داران...

تنها چیزی که برای خود او - کارگر - باقی می ماند جز کلبه ای حقیر و بدقوارگی و زشتی ندارد.

همچنین سرمایه داری دائماً در تلاش است که جهانی مطابق با تصویر خودش را ایجاد کند.

به راستی که مارکس حقیقت را بیان کرده:

"پرولتاریا چیزی جز زنجیر هایش برای از دست دادن ندارد و بیکاران ارتش ذخیره کار سرمایه داران می باشند."

اگر مبحث بیکاری را جدا از تعریف آن در نظر بگیریم از منظر اقتصادی، جامعه شناسی، جمعیت شناختی با سبکی تلفیقی قابل بررسی است.

این امر از منظر جامعه شناسی-جمعیتی شامل: شمار، ترکیب، جنس، مرگ و میر و مهاجرت و دلایل اقتصادی آن افزایش حجم نقدینگی، ساختار تولید نامناسب و غیره قابل بررسی و پژوهش است.

انسان برای رفع نیازهایش (روانی، اجتماعی، فیزیولوژیکی) نیاز به کار کردن دارد که از طریق استیلا ی آن بر طبیعت به دست می آید و هر اندازه این چیرگی افزایش یابد، ارضای نیاز های او بیشتر می شود.

انسان با کار کردن وجود خود را به نمایش می گذارد، اما باید به دور از، از خود بیگانگی و حاصل و مولد خلاقیت باشد.

هرچقدر انسان نیازهای متنوع تری به وجود آورد به همان اندازه میزان تقسیم کار در اجتماعات را افزایش می دهد. از همین رو می توان بیکاری را به معنی کناره گیری از اجتماع، شکست از طبیعت و از دست رفتن وجود و کرامت انسانی بدانیم.

بیکاری نیروی کار می تواند به بخش های مختلف سرایت کند و موجب کاهش استفاده در سایر عوامل اقتصادی از جمله سرمایه شود.

هرگونه تغییر، شوک یا انحراف در فعالیت قسمت های اقتصادی می تواند باعث بروز بیکاری شود.

اقتصاد دانی بنام شرموخین چنین بیان می دارد:

"شوک ها سبب به وجود آمدن گره ها و گره ها نیز سبب کاهش تولید می شوند. گره هایی همچون گره سرمایه گذار و گره نیروی کار که می تواند به واسطه شوک ها به وجود بیاید."

تعبیر مارکس از اقتصاد سیاسی برگرفته از فوئر باخ است. فوئر باخ شیوه ای را بیان می کند که بنابراین مردم خدایانی را می پرستیدند که خود آنها را بیگانه خلق کرده بودند.

مارکس از همین روش برای بازار سرمایه داری استفاده می کند.

مصاحبه گر: شبنم مکائیلی

بیکاری چاله یا چالش؟



بیکاری معزلی است که نمی توان به یکباره و در زمانی کوتاه آنرا رفع کرد و نیاز به زمان برای کاهش آن وجود دارد. در ایران ساختار بازار کار باید اصلاح شود، به این معنا که ساختار سنتی تولید در بخش های عمده اقتصادی به عنوان تقاضا کننده بیکاری باید خود را با بازار کار کشور تطبیق دهند.

سلام و خسته نباشید خدمت دانشجویان گرامی علوم اجتماعی و فعالان حوزه علم و اندیشه در خدمت دکتر حسن دلیری هستییم فارغ التحصیل دکتری اقتصاد در سال ۱۳۹۲ از دانشگاه بوعلی سینا که از سال ۱۳۸۸ مدرس دانشگاه بوده و از سال ۱۳۹۰ نیز در دانشگاه گلستان مشغول به فعالیت هستند.



● علل عمده بیکاری را نام ببرید.

بر اساس نگرش های مکاتب اقتصادی می توان علل مختلفی برای بیکاری را برشمرد. به صورت خلاصه، کلاسیک ها و کلاسیک های جدید سطح دستمزدهای حقیقی و طرفداران ادوار تجاری عوامل طرف عرضه (همانند فناوری، تغییرات شرایط محیطی، تغییرات نسبی قیمت مواد اولیه وارداتی، سیاست های مالیاتی، تغییرات سلیقه افراد بین کار و فراغت) مهم ترین عوامل اثرگذار بر اشتغال و بیکاری می دانند. در حالی که کینزین ها و کینزین های جدید، تغییر در تقاضای موثر را دلیل رشد تولید و به دنبال آن اثرگذاری بر اشتغال و تغییر در بیکاری قلمداد می کنند. اما به زبان ساده می توان گفت که نرخ بیکاری زائیده تعاملات عرضه و تقاضای نیروی کار است. به عبارت دیگر بازار کار نیز همانند بسیاری از بازارهای اقتصادی دیگر، کنش گرانی به عنوان عرضه کننده و تقاضا کننده دارد. بنابراین عواملی که می توانند روی عرضه و تقاضای نیروی کار موثر باشد، قادر خواهند بود به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر بیکاری نیز اثر بگذارند. رکود اقتصادی و عوامل موثر بر آن به دلیل اثری که روی کاهش تقاضای نیروی کار دارد می تواند علت مهمی برای بیکاری قلمداد شود. افزایش عرضه نیروی کار و یا تغییر ساختار مهارت و دانش نیروی کار نیز می تواند علت مهمی برای بیکاری باشد.

● راهکارهای کاهش یا کنترل بیکاری چیست و کدام برای ایران بهتر است؟

برای درمان یک بیماری اقتصادی نیاز است ابتدا علت آن بیماری به درستی شناسایی شود و سپس نسخه مناسب برای درمان تجویز گردد. بدیهی است که بیماری های مزمن زمان بیشتری برای درمان نیاز دارند و بیکاری یکی از همین موارد است. اما با توجه به ساختار اقتصادی ایران، مهمترین علت بیکاری کاهش تقاضای نیروی کار در سالهای مصادف با تحریم ها از یک سو و افزایش عرضه نیروی کار (به واسطه موج جمعیتی دهه شصت) از سوی دیگر بوده است. علت شناسی در بخش کمبود تقاضای نیروی کار در ایران، ما را به متغیرهایی همچون فضای کسب و کار نامناسب و بازدارنده و موانع موجود فراروی تولید و سرمایه گذاری؛ واردات فزاینده و غیربهبینه؛ وجود قوانین و مقررات پرتفصیل در روابط بین کارگر و کارفرما، تغییرات تکنولوژیک، وابستگی بخش زیادی از تولید به نفت و اثرات نوسانی درآمدهای نفتی بر سایر بخشهای اقتصادی، ریسک

● تعریف علمی شما از بیکاری چیست؟

بیکاری تعریفی استاندارد دارد. با توجه به تعریف مرکز آمار، فرد در سن کار در دوره های زمانی مرجع، فاقد کار (دارای اشتغال مزد و حقوق بگیری یا خود اشتغالی نباشد)، آماده برای کار باشد (برای مزد و حقوق بگیری و خود اشتغالی آمادگی داشته باشد) و جویای کار باشد (اقدامات مشخصی را به منظور جستجوی کار به صورت مزد و حقوق بگیری یا خود اشتغالی انجام داده باشد) را فرد بیکار می گویند. از سوی دیگر بر اساس تعاریف مرکز آمار شاغل، به فرد در سن کار که در طول زمان مرجع حداقل یک ساعت در شغل خود فعالیت داشته و یا بنا به دلایلی ترک موقت از شغل دارد گفته می شود. قاعدتاً نرخ بیکاری نیز با توجه به تعاریف استاندارد فوق الذکر محاسبه و گزارش می شود. بدیهی است در مطالعات تخصصی به منظور استنباط کارکردهای رفاهی از اشتغال و بیکاری، شاخصهای مسوط تری نیز وجود دارد و تنها به این شاخص اکتفا نمی شود.

● انواع بیکاری را نام ببرید؟

در اقتصاد به فراخور اهداف مطالعه محققین و برنامه ریزی سیاستگذاران، انواع مختلف بیکاری تعریف شده است. برای مثال بیکاری پنهان که نشانه دهنده پایین بودن بهره وری در اقتصاد یک کشور است. یعنی در این شرایط، علی رغم برخورداری از جمعیت شاغل بالا، میزان تولید و خلق ارزش این جمعیت چندان بالا نیست. بیکاری اصطلاحی نیز مربوط به دوره زمانی است که افراد به دنبال یافتن شغل برای خود هستند به عنوان مثال برای افرادی که به دنبال یافتن شغل جدیدی هستند و یا اینکه تازه وارد بازار کار شده اند و می خواهند شغل بیابند؛ قاعدتاً هر اندازه اقتصاد یک کشور پویاتر بوده و فرصت های شغلی بیشتری وجود داشته باشد، این نوع از بیکاری کمتر خواهد بود. نوع دیگری از بیکاری، بیکاری ساختاری است که به دلیل تغییرات در تکنولوژی تولید و جایگزین شدن ابزارآلات پیشرفته به جای روش های سنتی تولید به وجود می آید. برای مثال ظهور رایانه سبب حذف شغل های زیادی شد و بسیاری بیکاری شدند، این نوع از بیکاران در دسته بیکاران ساختاری قرار می گیرند. انواع دیگری از بیکاری همچون بیکاری ادواری، بیکاری فصلی، بیکاری فقر و ... نیز می توان برشمرد که مفاهیمی تخصصی تر بوده و بهتر است در اینجا وارد جزئیات آنها نشویم.

با توجه به تجربه سایر کشورها در بهبود محیط کسب و کار، می توان اذعان داشت که اصلاحات ساختاری در بخشهایی همچون زمان و فرایند ثبت شرکتها، تامین حقوق مالکیت، ساختار پرداخت مالیات، مبارزه با فساد، بهبود فرایند اعطای تسهیلات، حمایتهای دولتی و ... می تواند سبب بهبود محیط کسب و کار شود.

● پیامدهای مادی و معنوی بیکاری بر جامعه ایران را ذکر کنید.

از آنجایی که شغل ارتباط مستقیمی با درآمد خانوار دارد، قاعدتا خانواده هایی که شغلی ندارند، درآمدهای کمتری داشته و اغلب با فقر دست به گریبانند. به همین دلیل این خانوارها با احتمال بیشتری در شرف آسیب های اجتماعی و اقتصادی قرار می گیرند. سطح آموزش، رفاه و سلامت در خانوارهایی که سرپرست بیکار دارند پایین تر است. و همین عامل می تواند سبب وراثت فقر در این نوع خانوارها شود. علاوه بر این متاسفانه بسیاری از پدیده های نامیوم اجتماعی همچون طلاق، کاهش تمایل به ازدواج، تاخیر انداختن ازدواج، افزایش اعتیاد، افزایش انواع جرایم و ... نیز می تواند نشات گرفته از بیکاری باشد. مطالعات تجربی در ایران حکایت از آن دارد که بیکاری مهمترین عامل طلاق است. از سوی دیگر تحقیقات نشان داده است که بیش از نصف افرادی که مبتلا به بزه کاری شده ؛ افراد بیکار بوده اند و یا حداکثر عمر خود را به صورت فصلی کار کرده و مرتب تغییر شغل داده اند. بنابراین مشخص است که اثرات اجتماعی بیکاری در جامعه بسیار بیشتر از اثرات اقتصادی آن است، در آموزه های دینی مان نیز بر این مورد تاکید شده است که بیکاری مدام مایه فساد و تباهی است (امام علی (ع)).

● چه پیشنهاد و راه حلی برای رفع بیکاری دارید؟

بیکاری معضلی است که نمی توان به یکباره و در زمانی کوتاه آنرا رفع کرد و نیاز به زمان برای کاهش آن وجود دارد. علاوه بر این بر رفع این مشکل باید تمامی آحاد جامعه همکاری و کمک کنند. در ایران ساختار بازار کار باید اصلاح شود، به این معنا که ساختار سنتی تولید در بخشهای عمده اقتصادی به عنوان تقاضا کننده بیکاری باید خود را با بازار کار کشور تطبیق دهند.

اقتصاد کلان و سوق می دهد. اما علاوه بر علل طرف تقاضا، در ایران پیشرفتهای مهمی نیز در طرف عرضه نیروی کار وجود دارد که سبب تشدید بیکاری شده است. از این موارد می توان علل ذیل را برشمرد: بهره وری پایین نیروی کار، افزایش نرخ مشارکت زنان در بازار کار، کاهش سهم سطوح تحصیلی بیکاران بی سواد و زیردیپلم و افزایش سهم سطوح تحصیلی دیپلم و عالی بیکار؛ نامناسب بودن الگوی توسعه آموزش عالی با نیازهای بازار کار کشور؛ این ساختار برای بازار کار کشور سبب شده است تا در سالهای اخیر عدم تعادل جدی در عرضه و تقاضای نیروی کار (فزونی عرضه) رخ داده و نرخ بیکاری افزایش یابد. قاعدتا برای کاهش نرخ بیکاری در ایران می توان روی تک تک علل برنامه ریزی کرد اما در کوتاه مدت مهمترین راهکار، می تواند تقویت نظام تولیدی در داخل باشد. این هدف می تواند با برنامه ریزی سیاستگذاران کلان در راستای بهبود محیط کسب و کار و افزایش انگیزه های تولیدی به سرانجام برسد. همچنین جامعه نیز می تواند با حمایت از تولیدات داخلی به تقویت ساختار تولید به عنوان تقاضا کننده گان اصلی نیروی کار کمک کند. از سوی دیگر در طرف عرضه نیروی کار نیز افزایش بهره وری و مهارت نیروی کار می تواند راهکاری برای افزایش اشتغال در کشور قلمداد شود. به گونه ای که با برنامه ریزی مناسب، جمعیت در سن کار، خود بتوانند شغل خلق کنند و این مهم تنها با انباشت مهارت و دانش کاربردی قابل دستیابی خواهد بود.

● رابطه بیکاری و رشد اقتصاد چگونه است

قاعدتا باید انتظار داشته باشیم با افزایش رشد اقتصادی در یک کشور، بیکاری نیز کاهش یابد. اما این استدلال فروض اولیه ای را در خود نهفته دارد که سبب خواهد شد تا این قانون همواره مورد تایید نباشد (مثلا رشد اقتصادی همراه با تغییرات شدید تکنولوژی در پاره ای موارد می تواند سبب افزایش بیکاری هم شود). اما در هر حال قانونی در اقتصاد به نام قانون اوکان وجود دارد که به بررسی ارتباط بین نرخ بیکاری و تولید می پردازد. اوکان (۱۹۶۲) با استفاده از داده های اقتصاد آمریکا نشان می دهد که به ازای حدود ۳ درصد افزایش (کاهش) تولید ملی نسبت به تولید بالقوه، نرخ بیکاری ۱ درصد کاهش (افزایش) خواهد یافت. البته این قانون، منتج از کار تجربی و قاعده ای سرانگشتی است و آزمونها نشان داده است که مقادیر عددی آن برای کشورهای مختلف متفاوت است. اما تجربه نشان داده است که رشد اقتصاد غیرنفتی در ایران می تواند سبب بهبود اشتغال شود.

● موانع کارآفرینی در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه مثل

ایران چیست؟

از آنجایی که کارآفرینی واژه تخصصی است و بار معنایی تخصصی دارد (و احتمالا منظورتان آن مفهوم نیست)، شاید بهتر است سوال را اینگونه پاسخ دهیم که مهمترین موانع کسب و کار چیست؟ برای ایجاد کسب و کار جدید، نیاز به سلسله ای از عوامل وجود دارد که در کنار هم مهیا کننده بستر کار فعالان اقتصادی است. در صورتی که این بستر برای فعالان بازار کار مهیا نشود، یا کسب و کاری شکل نمی گیرد و یا اینکه با هزینه تمام شده بالایی ظهور پیدا کرده و قدرت رقابت با بازارهای جهانی را از دست می دهد. یکی از مواردی که در ایران نیاز است حتما بهبود یابد محیط کسب و کار و رفع موانع سرمایه گذاری و کارآفرینی است. این تغییرات اقتصادی از زیرساختها تا محیط اقتصاد کلان را شامل می شود.



در حال حاضر تقریباً ۲۰ درصد شاغلان کشور تحصیلات دانشگاهی دارند حال آنکه اغلب تقاضا کنندگان کار در سالهای اخیر فارغ التحصیلان دانشگاهی هستند. این وضعیت بدان معناست که بازار کار کنونی نمی تواند به راحتی نیروی کار تحصیل کرده را در خود جذب کند از این رو نیاز است که تعامل بین عرضه و تقاضا مدیریت شده و ساختار تولید از سنتی بودن فاصله بگیرد تا قادر به جذب نیروی کار تحصیلکرده نیز باشد.

حمایت از تولید داخلی نیز سیاستی است که بسیاری از کشورهای توسعه یافته کنونی در فرایند گذار از آن استفاده کرده اند. ما نیز می توانیم با حمایت از تولیدات داخلی زمینه لازم برای پیشرفت تولید و توسعه اشتغال را فراهم آوریم. دولت نیز در این راستا می تواند با نظام مند کردن واردات، از تولیدات داخلی حمایت کند.

در بخش تقاضا نیز نیاز داریم تا اصلاحاتی در بهره وری نیروی کار، و سطوح مهارت در تقاضا کنندگان شغل داشته باشیم. متأسفانه بسیاری از فارغ التحصیلان دانشگاهی به دلیل فقدان مهارت، بهره وری پایینی در بازار کار دارند همچنین کمتر به دنبال کارآفرینی می روند. از سوی دیگر نیاز است دولت نیز بسترهای مناسب برای کسب و کار را مهیا نماید. به بیان ساده تر، نیاز است زمین ورزشی مسطح را دولت فراهم کند تا بازیکنان این بازار (تولید کنندگان و نیروی کار تحصیل کرده) قادر باشند تا به راحتی چرخ اقتصاد را در آن به حرکت درآورند. هر اندازه این زمین دست اندازهای بیشتری داشته باشد، سبب وارد آمدن آسیب های بیشتری به بازیکنان اقتصادی کشور و موفقیت کمتر آنان در کسب و کار شده و در نهایت نرخ بیکاری را افزایش خواهد شد. بنابراین به صورت خلاصه می توان گفت که برای رفع مشکل بیکاری نیاز به همتی همه جانبه در کشور داریم و در این همت و تلاش ملی، همه ما به فراخور جایگاه خود، مسئولیم، قطعاً در صورتی که هر یک از ما وظایف خود را به درستی انجام دهیم قادر خواهیم بود تا با همراهی هم ایران را رو به

تعالی و توسعه هر چه بیشتر رهنمون سازیم.
در آخر اگر حرفی دارید
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید
به هر چیز خواهی کماهی رسید
برو کارگر باش و امیدوار
که از یاس، جز مرگ ناید به کار
گرت پایداری است در کارها
شود سهل پیش تو دشوارها
(ملک الشعرا بهار)

آرزوی موفقیت و سعادت

پیامدهای منفی اجتماعی و فردی بیکاری

پیشنهادها و راه‌های رفع بیکاری در ایران:

۲. افزایش ساخت مسکن؛ ساخت مسکن سبب ایجاد مشاغل متنوع می‌شود و اگر این راه حل مورد توجه قرار بگیرد نه تنها نیازهای اصلی جوانان را تأمین می‌کند بلکه باعث ایجاد شغل‌های زیادی خواهد شد.
۲. توسعه جهانگردی
۳. توسعه فعالیت‌های عمرانی
۴. اصلاح قوانین کار: کاستن از هزینه‌های کارفرمایان موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد اشتغال خواهد شد.
۵. توسعه فعالیت‌های تکنولوژی اطلاعات توسعه فعالیت‌های I.T سبب بکارگیری نیروهای جوان و با استعداد کشور می‌شود و همچنین باعث ارزآوری خواهد شد.
۶. جلوگیری از قاچاق کالا
۷. حمایت از کار آفرینی و کار آفرینان

تحقیقات نشان داده که نیمی از افرادی که مرتکب بزهکاری و جرم شده‌اند، افراد بیکار بوده‌اند.

۴. آلوده شدن به اعتیاد:

این پدیده اغلب در مناطقی وجود دارد که عیار بیکاری و جرم و جنایت بالاست و یا وضع منطقه و منازل رضایت‌بخش نیست (آمار قمار - فحشا و اعتیاد در این مکان‌ها بسیار بالاست)

۵. عقب ماندگی کشور:

در حالی که میانگین ساعات کار در بعضی کشورها به چندین ساعت می‌رسد، اما در بعضی کشورها این زمان به دقایقی محدود ختم می‌شود، سعادت و خوشبختی یک جامعه و افراد آن مرهون کار و فعالیت و شقاوت و بدبختی آنها بر اثر تنبلی و بیکاری آنهاست.

بیکاری پدیده شوم و مخربی که از زمان‌های گذشته مخصوصاً پس از انقلاب صنعتی تا حال حاضر دست کم در همه جوامع بشری وجود داشته است. این پدیده اجتماعی که بسیار ما مخرب و زیانبار است اگر با آن مقابله نشود باعث فلج شدن نیروهای تولیدی یک جامعه خواهد شد.

عوارض بیکاری و تاثیرات فردی و اجتماعی آن:

۱. احساس بی‌ارزشی؛ بیکاری چه این که بخاطر فراهم نبودن زمینه کار باشد و یا بخاطر عدم تلاش خود فرد در هر دو صورت باعث می‌شود که فرد مورد سرزنش اطرافیان به خصوص خانواده قرار گیرد و یا حداقل اطرافیان توجه لازم را نسبت به فرد بیکار نداشته باشد.

۲. فقر و تنگدستی:

بیکاری باعث می‌شود که فرد و خانواده از امکانات مورد نیاز و رفاه و آسایش زندگی محروم گردد. این مسئله در برخی موارد باعث محرومیت فرزندان از تحصیل و دیگر مزایای اجتماعی شده و در وخیم‌ترین حالت به فروپاشی خانواده می‌انجامد.

۳. فراهم آمدن زمینه بزهکاری:

جامعه‌شناسان علل متعددی را برای بزهکاری ذکر کرده‌اند که یکی از آن علل، عامل اقتصادی فقر و بیکاری است.





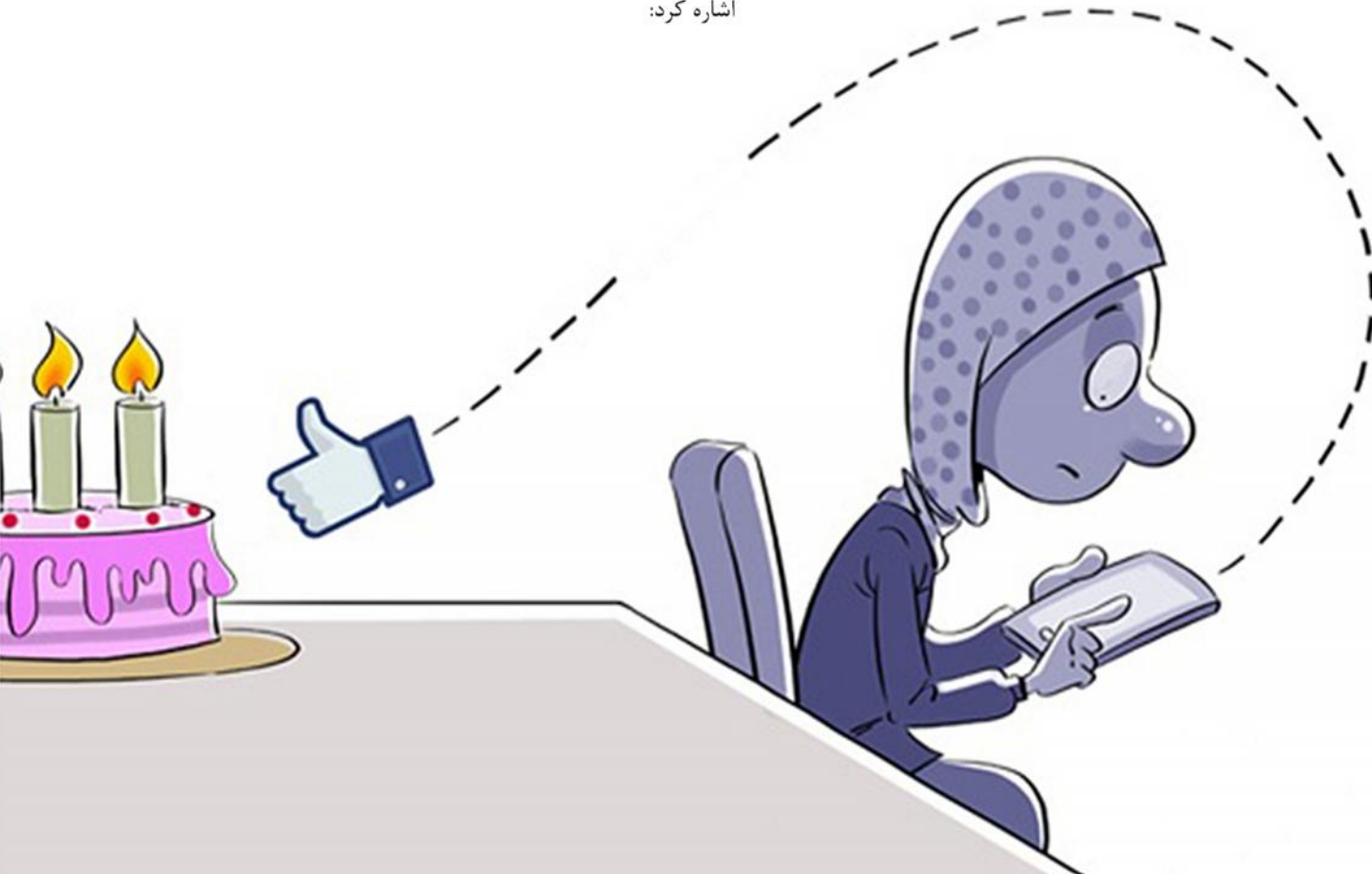
طلاق عاطفی طلاقی است که به اصطلاح ثبت دفتر خانه ای نمی شود. بنابراین ما از تعداد زوج هایی که درگیر طلاق عاطفی هستند آماری در دست نداریم. طلاقی است که زوجین صرفاً در زیر یک سقف با یکدیگر زندگی میکنند اما روابط عاطفی و زناشویی ندارند. در تمامی روابطی که یک زوج می توانند با هم داشته باشند مانند رابطه روحی، جسمی، عاطفی و حتی گفتاری سردی بوجود می آید. این افراد با فاصله ای که از لحاظ روحی و جسمی با یکدیگر دارند خط قرمزهایی را برای همدیگر مشخص کرده اند و هرکدام در خلوت خود دیگری را متهم می کند. طلاق عاطفی عموماً در سال های نخست زندگی رخ نمی دهد. در سال های نخست هر چقدر هم که معیارهای انتخاب همسر سطحی باشد، میان زن و شوهر کشش ها و علایقی وجود دارد یا حتی اگر علاقه ای در این حد وجود نداشته باشد این امید وجود دارد که ممکن است شرایط تغییر کند. معمولاً طلاق عاطفی از سال های پنجم و ششم زندگی شروع می شود؛ یعنی وقتی که افراد امید به تغییر همسر را از دست می دهند و البته از طلاق رسمی هم ناامید هستند.

چرا این زوجها در کنار هم می مانند؟ زوج هایی که دچار مشکلات شده اند، ممکن است تا مدت ها به زندگی مشترک ادامه دهند و «طلاق عاطفی» را تجربه کنند. از جمله علل این ماندگاری میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

جامعه شناسان معتقدند که آسیب های اجتماعی معلول انقلاب صنعتی هستند. به این معنا که با فراهم شدن آسایش در دنیای مدرن مسائلی برای شناخت و پیدا کردن راهکاری برای آن به وجود آمد که نیازمند متخصصان این حوزه بود. موضوعی اصلی این است که هر کشوری به یک آسیب های بوجود آمده از چه منظری بنگرد و چه راهکاری برای آن تدارک ببیند. در کشورهایی که آسیب های اجتماعی تابو هستند و ورود به آنها از خط قرمزها محسوب می شود؛ کار را جهت شناخت و ارزیابی راهکار بسیار دشوار تر می کند.

زمانی در جامعه ما این باور رایج بود که زن باید با لباس سفید وارد خانه شوهر شود و با لباس سفید آن را ترک کند. خیلی ها معتقد بودند باید با همه مشکلات سوخت و ساخت ولی امروزه این دیدگاه نزد بسیاری از مردم تغییر یافته و روزه روز بر تعداد طلاق ها افزوده شده و زوج ها این حس را دارند که مجبور نیستند تا آخر عمر یکدیگر را تحمل کنند.

در بسیاری از موارد پدیده طلاق ناشی از مسائلی است که یک یا دو دهه قبل حتی باور کردن آن نیز امکان پذیر نبود؛ تنوع طلبی، خیانت، دروغگویی و بسیاری از مسائل دیگر منشاء و مبداء تعداد قابل توجهی از طلاق ها شده است؛ اما خانواده هایی که قبل از طلاق قانونی، رویه طلاق عاطفی را در پیش می گیرند کم نیستند.



علاق عاطفی

۱ - ترس از نگاه دیگران

یکی از علت‌های مهمی که در جامعه ما باعث می‌شود طلاق بعد از چند سال زندگی رخ دهد؛ ترس از نگاه دیگران است.

سوال‌هایی که برای زن و مرد پیش می‌آید این است: «خانواده‌ام چه می‌گویند؟ دیگران چه می‌گویند؟ این انتخاب من بود و هیچ‌کس در آن دخالتی نداشته و باید تحمل کنم.» گاهی هم والدین راه را برای برگشت فرزندان می‌بندند و آنقدر در زندگی می‌مانند تا اینکه کاملاً به پایان خط برسند.

۲ - امکانات مالی

این موضوع در خانم‌هایی که استقلال مالی ندارند و از جانب خانواده تحت حمایت قرار نمی‌گیرند بیشتر دیده می‌شود. بعضی از آنها نمی‌توانند از همسرشان جدا شوند چون جایی برای ماندن ندارند و در بعضی مردان هم مهریه‌های بالا دلیل ماندگاری در زندگی زناشویی است.

۳ - آستانه تحمل

انسان‌ها آستانه مقاومت متفاوتی دارند. ممکن است زن و مردی با ۵۰۰ مشاخره و زن و مردی دیگر با ۵ هزار مشاخره به بن‌بست برسند. تکرار مشکل‌های رفتاری و تنش و فشارهای روانی به طور مداوم از آستانه مقاومت آنها می‌کاهد و به تدریج به مرحله‌ای می‌رسند که احساس فرسودگی و اطمینان حاصل می‌کنند که ادامه زندگی محال است.

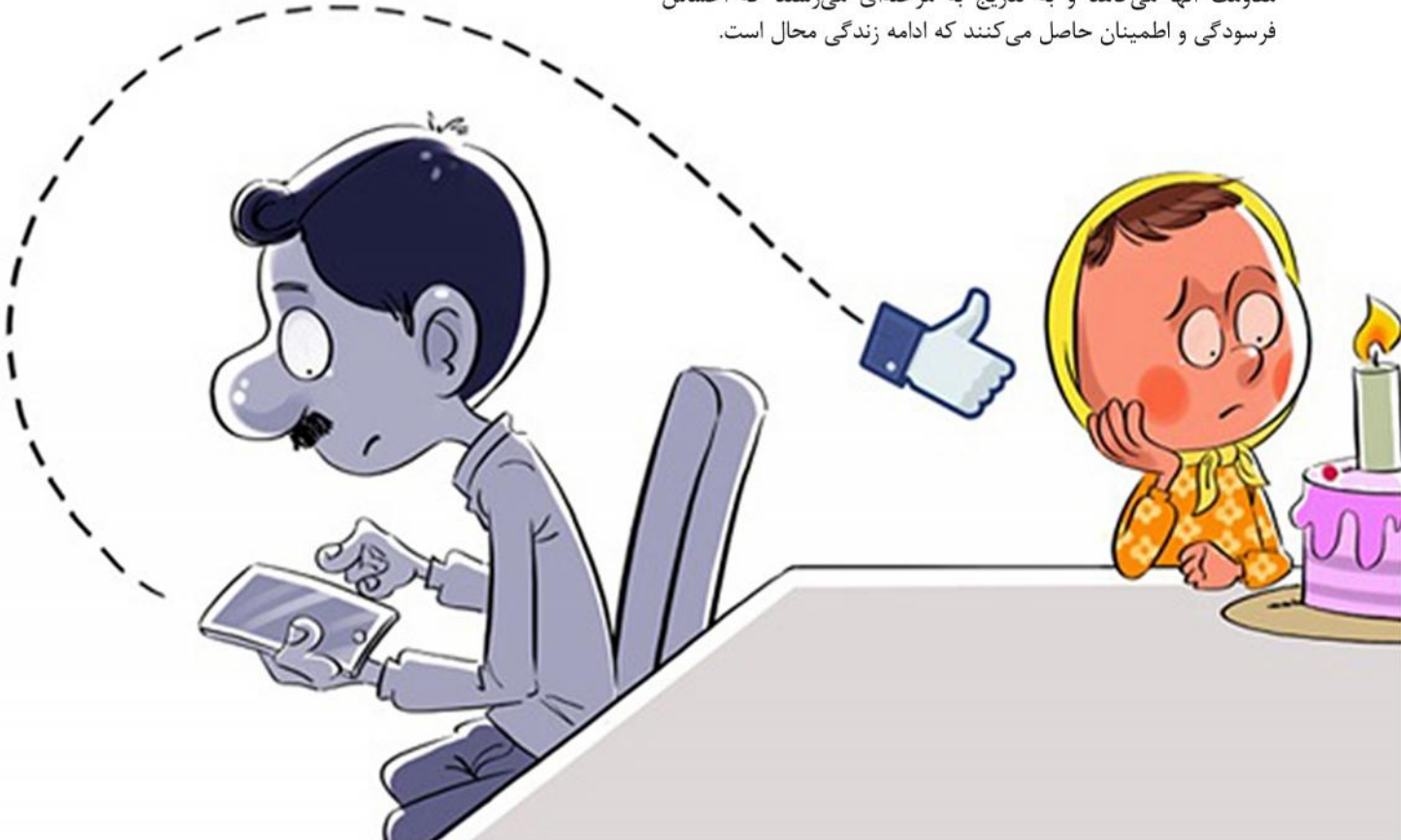
۴ - نقش‌های اجتماعی

بعضی افراد تحصیل کرده، مذهبی و سیاسی با سمت‌های مهم و مشکل‌های زناشویی غیرقابل حل، ترجیح می‌دهند طلاق زیر یک سقف را تجربه کنند.

مثلاً یک استاد دانشگاه رشته روان‌شناسی که به مردم در مشکلاتشان کمک می‌کند از تفاوت‌های خود و همسرش چشم‌پوشی می‌کند و با مدارا زندگی را ادامه می‌دهد زیرا با طلاق جایگاهش در میان عموم و جامعه متزلزل می‌شود. این گروه از افراد سعی می‌کنند شیوه سازگاری را در پیش بگیرند. گاهی افرادی که درگیر پست و مقام‌های مهم اجتماعی هستند و میخواهند طلاق بگیرند از سوی اجتماع با این نوع جملات برخورد میکنند که آقای دکتر شما دیگه چرا!..

۵ - وجود فرزند

کم نیستند والدینی که ایثار می‌کنند تا فرزندان بزرگ شوند و به اصطلاح از آب و گل درآیند یا برای ادامه زندگی به توصیه دوستان و آشنایان فرزند دیگری می‌آورند. تولد فرزند در این روابط ازهم پاشیده مشکل‌ها را بسیار پیچیده‌تر خواهد کرد. بزرگ شدن فرزندان یا تولد فرزندی دیگر شرط ماندگاری نیست.



مرثیه ای بر یک رویا

محمدتقی توسلی

به نام خالق زیبایی

کم کم ناامیدی داشت بر او چیره می شد، چون خود را در اقیانوسی از درخت می دید که در درونش در حال دست و پا زدن است. در همین بین در دور دست نقطه ی نورانی ای را دید. در دلش امیدی جان گرفت و به سمت نور حرکت کرد. نزدیک تر که شد مردی را دید که از دور فانوسی به دستش بود و رویش به سمت دیگری است. چهره اش مشخص نبود، مردی میان سال با موهای جوگندمی، خواست نزدیک تر شود که مرد رویش را به طرف پسر جوان کرد. پدرش بود... زبان پسر بند آمده بود و اشک هایش جاری شده بود. فقط توانست این جملات را بگوید:

نرو... خواهش می کنم... اندکی پیش من بمان... خواهش می کنم... آرزویم است که بتوانم دوباره لمست کنم پدر... نرو...

پدر: نرو پسر من تو نباید به سمت سیاهی بروی... نباید بروی...
با ناله و گریه های خود از خواب بلند شد. حالت کرختی تمام بدنش را فرا گرفت و با غمگینی تمام به سمت راست چرخید و قاب عکس پدر مرحومش را که بر روی میز کوچیکی که کنار تختش بود مشاهده کرد.

تمام خاطرات در چند ثانیه از برابر چشمانش گذشت. پدرش پنج سالی می شود که این زندگی را ترک کرده است. همچنان در افکار خودش غوطه ور بود که صدای گوش خراش تلفن که سعید از آن متنفر بود به صدا در آمد.

صدایی که مانند تمام تلفن های دیگر، معمول است ولی برای سعید این صدا، صدایی بود که روحش را می سایید و آن را از تن برون می کرد. از وقتی که منتظر آن زنگی شد که میدانست زندگی را سیاه می کند، این صدای زنگ برایش حکم شیپور اسرافیل را پیدا کرده بود و با هر زنگ استرس وجودش را فرا گرفت. مادرش گوشی را گرفت و بعد از چند ثانیه گفت و گو، سعید را صدا زد:

سعید... سعید... بیا تلفن با تو کار داره مادر. سعید با بی میلی تمام همراه با اضطراب به سوی تلفن رفت و گوشی را گرفت. مادرش بر روی مبل راحتی در حال بافتن چیزی بود و زیر چشمی ورناداش می کرد.

با بویی دلنشین و مست کننده ای به هوش آمد. با حالت گیجی سنگینی از جای بلند شد و دید در برابرش دشتی از گل های محبوب شب قرار دارد. از آنجا که این گل، بوی معطر و دلنشینش را فقط شب ها هنگامی که مهتاب به آن ها برخورد کند در فضا پخش می کند، فهمید که شب شده است...

آسمان را نگاه کرد و ماه را دید و با خود گفت: چطور ماه رو بینم و به یاد تو نیفتم... در شب جنگل حالت بسیار ترسناکی به خود گرفته بود و صداهای وحشتناکی از آن برمی خواست. به سرعتش افزود تا سریعاً بتواند از جنگل خارج شود تا خوراک حیوانات درنده نشود. خستگی مفرطی آکنده از ترس به جانش افتاده بود ولی با این حال با تمام وجود می دوید که به مقصدی برسد...



خود را در محیطی که تا چشم کار می کرد سپیدی بود و از سه طرف انتهایی نداشت، دید. فقط رو به رویش دری وجود داشت که بر روی آن نوشته شده بود: نا امید مشو حتی اگر تمام وجودت را سیاهی فرا گرفت... به راحت ادامه بده...

درب را گشود جنگلی مه گرفته دید که درختانش با حالت وحشتناکی شاخه هایشان را به طرف او گرفته بودند و به او اشاره می کردند. با حالتی وحشت زده دور و اطراف خود را برانداز کرد و تمامی پدیده هایی که از برابر چشمانش می گذشت، برایش حالتی گنگ و اسرار آمیز داشتند.

سردی هوا محسوس بود به طوری که نوک بینی اش را سرخ کرده بود. خواست به راهش ادامه دهد اما توجهش به تخته سنگی افتاد که پالتویی بر رویش بود، روی سنگ نوشته شده بود پاداش انسانیت... آن را برداشت و پوشید تا اندکی سرما را از تنش برون کند. تصمیم به گذر از جنگل گرفت تا ببیند به کجا خواهد رسید...

در راه بلبلی را دید که بر روی شاخه ای در حال ترانه خواندن است. توقف کرد و چشمانش را بست و سراسر وجودش را لذت فرا گرفت بطوری که انگار دارد صدای ترانه را می شنود... دوست داشت ساعت ها بنشیند و به آواز خواندن پرنده گوش فرا دهد. در همین بین که مشغول لذت بردن از آواز بود ناگهان عقابی در یک چشم بهم زد پرنده ی کوچک زیبا را با چنگال آهنینش شکار و با خود برد.

انزجار و نفرت تمام وجودش را فرا گرفت و کم کم احساس ناراحتی جای آن را گرفت و سپس خواست که فراموش کند، به راهش ادامه داد و پس از بالا رفتن از تپه ای با شیب تند، دسته ای از گرگ ها را دید که آهویی را به نیش کشیده اند... با ترس راهش را کج کرد تا از مسیری دیگری برود. در حال دویدن و دور شدن از گرگ ها بود که از پرتگاهی نه چندان مرتفع به پایین پرتاب شد.

گریه ترانه را شنید...

امواج با قدرت بیشتری به سعید اصابت کرد و او را اندکی به عقب هل داد. چشم های سعید از سیاهی بی کران دریا که انتهایش نامعلوم بود دچار ناامیدی شد و آخرین خاطره را هم به بیرون افکند و به امواج سپرد.

روزی که پدر ترانه عاجزانه از او خواست که اگر ترانه را دوست دارد از زنگی اش بیرون برود چون قرار بود خواستگاری دکتر برایش بیاید و آن روز و اشک های پدر ترانه، سیاه ترین روز زندگی سعید بعد از مرگ پدرش بود ...

اکنون ۳۰ سالش شده است و در میان امواج ... بارها به خود کشتی فکر کرده بود ولی در حد فکر بیشتر نبود چون به این باور داشت که هر چقدر هم زندگی تو را به بی معنایی کشانده است، تو باید به آن معنا ببخشی...

از خود بی خود شده بود انگار اختیارش را از دست داده است...

خود را در آغوش امواج احساس کرد که دارد او را به درون خود می کشاند که ناگهان با ناامیدی فانوس دریایی را دید که به سمتش چشمک میزند... به یاد خوابش و حرف پدرش افتاد، نیروی خود را بازیافته دید و از میان سیاهی بیرون آمد و در ساحل به حالت بی جان افتاد...

ستارگان در حال رقص بودن

دلش هوای خانه و صدای مادرش را کرد...



کتاب خاطرات خانه ی مردگانش به این موضوع پرداخته بود که زندانی هایی که در دوران روسیه تزاری در سیبری محکوم به حبس با اعمال شاقه می شدند، مسئولان زندان برای این که وقت زندانی ها رو بگذرانند، آن ها را از صبح تا نزدیکای شب به بیگاری می بردند تا خسته شوند و این خستگی باعث می شد زندانی به فکر فرار نیوفتد و هنگام شب به فکر خوابیدن باشد... مسئله این است که بشر برای این که به زندگانش معنی بدهد باید کار و فعالیت کند و یک جامعه ی پویا و رو به رشد جامعه ای است که تمام اجزای آن در حال انجام کار مشخص خود و انجام وظایف باشند تا جامعه نظم و ثبات خود را حفظ کند

همانند زندانی ها در روزهایی که کاری با هدف انجام می دادند مثلا نجاری یا ساختمان سازی با این که زندانی بودند و حقوقی دریافت نمی کردند ولی احساس به مراتب بهتری نسبت به زمانی که کاری عبس و بیهوده مانند: پر کردن حوض از آب و خالی کردن آن و دوباره پر کردن و خالی کردن ... برای گذران وقت، بهشان دست می داد.

در تمامی انسان ها هنر نهفته است، تنها باید این استعداد خاموش توسط جامعه شکوفا شود. لیکن در جوامع ما علاوه بر خیل عظیم جوان های بیکار، بیشتر افرادی هم که بر سر کار هستند برای همان آب حوض خالی کردن و پر کردنش حقوق می گیرند و این مرگ انسانیت است .

در افکار خودش غوطه ور شده بود که به یاد زندگی خودش افتاد که بعد از تمام کردن تحصیلات دانشگاهی چند سالی را به دنبال کار گذرانده بود ولی تمامی فایده ...

کاری می خواست که براساس تخصص خود باشد و از انجام دادن آن لذت ببرد و بعدش هم تشکیل خانواده بدهد...

چه رویاهایی که در سر نداشته بود... به نامزدش قول داده بود که پس از به دست آوردن کار با هم ازدواج می کنند و ترانه هم تمام خواستگار هایش را رد کرده بود ...

اسمش ترانه بود ... دختری مهربان و نجیب از خانواده ای اصیل و سنتی ...

هوا خراب شده بود و باد تندی در ساحل شروع به وزیدن کرده بود. سعید از جایش برخاست و به سمت امواج نزدیک شد. با برخورد امواج به پاهایش گرمای دلنشینی را احساس کرد و خاطره ی دیگری از مغزش کنده شد و به جلوی چشمانش آمد ...

آن روزی را به یاد آورد که پشت تلفن صداهای

فقط توانست یک جمله از پرسش بشنود و آن این بود:

پس ازدواج کرد...

سعید گوشی را گذاشت و پالتو خود را پوشید و قبل از ترک خانه صدای دلنشین مادرش را شنید که با مهربانی می گوید:

مواظب خودت باش پسر ...

سعید از خانه خارج شد و به سمتی که نمی دانست به کجا ختم میشه حرکت کرد.

فقط می خواست قدم بزند و تمام خستگی های بدنش که همانند سم در روحش در حال جوشش بود را می خواست با خستگی بیشتر ناشی از قدم زدن، خنثی کند.

در راه دختر بچه ای را دید که در کنار خیابان دست فروشی می کرد و با حالت معصومانه در گوشه ای به خواب عمیقی رفته است... پالتویش را درآورد و بر روی دختر بچه انداخت، تا گرمش بشود .

به مسیرش ادامه داد و تمام حجم مغزش را خاطرات غم باری که هم از آن ها متنفر بود و هم این که نمی توانست از آن ها دل بکند، پر کرده بود.

طوری که انگار مغزش دیگر نای نفس کشیدن ندارد و حالت خفگی تمام شیارهای آن را پوشانده است...

هوا کم کم تاریک شد و دلش هوای دریا را کرد تا بتواند نفسی به مغزش برساند و افکارش را آرام کند.

دریا در چندکیلومتری شهر بود...

به ورودی ساحل که رسید، کفشهایش را درآورد و با اولین قدم و اصابت شن ها به پاهایش، اولین خاطره از مغزش در جلویش سبز شد...

معشوقه اش را دید که با لبخند نمکین در کنارش در حال قدم زدن است و گل محبوب شبی بر بالای گوش خود و در میان موهایی همچون جنگل که در شب مانند اقیانوس سیاهی است، قرار داده است.

پوستی مانند ماه در شب، مهتاب خود را به گل محبوب شب می تاباند و عطر دل انگیز گل، سعید را که نامزد او بود غرق در زیبایی می کرد. آهی دردناک سر داد و بر روی شن های ساحل دراز کشید تا خستگی ای در کند.

با خود اندیشید که به راستی بزرگترین تباهی بشر و زمینه ساز فساد و فقر و بیشتر ناهنجاری های اجتماعی از بیکاری در افراد و یا نبود شغل مناسب است... مناسب از این جهت که فرد بر اساس علائق و تخصص هایی که دارد به کاری که برایش تحصیل یا آموزش دیده است، بپردازد. به گفته های داستایوفسکی معتقد بود که در

من عصبانی نیستم

الیه ملک حسینی 

کارگردان و تهیه کننده: رضا در میشیان

بازیگران: نوید محمد زاده، باران کوثری، رضا بهبودی، میثاق زارع، محمد کارت



هرچند این فیلم قبل از اکران عمومی سرو صدای زیادی به پا کرده اما می توان چند صباحی که به اکران آن باقی مانده درباره این اثر سخن گفت. این فیلم درباره ی زندگی پسری گرد به نام نوید است که به خاطر مسائلی سیاسی ستاره دار شده واز دانشگاه اخراج می شود. او که در دانشگاه عاشق هم کلاسی خود ستاره بوده اما به دلیل مخالفت پدرش و شرط هایی که برای ازدواج آن ها می گذارد سبب مشکلاتی برای نوید می شود.

در درجه اول نداشتن یک منبع درآمد برای تأمین مخارج زندگی مورد توجه است که باعث نرسیدن به تمامی چیزهایی است که انسان می خواهد داشته باشد اما ندارد. در واقع می توان گفت معضل اصلی در این فیلم بیکاریست که دغدغه ی تمام جوانان برای شروع یک زندگیست. در این فیلم فشار ناشی از بیکاری آنقدر زیاد است که از ذهن نوید آگهی های مربوط به فروش کلیه می گذرد تا بتواند از این طریق به ستاره برسد اما داستان به کلی عوض می شود. هرچقدر نوید میخواهد با مصرف دارو خود را کنترل کند اما بی فایده است و مخالفت پدر ستاره و نرسیدنش به او، مجبور به انجام جنایت سنگینی می شود که تمام آرزوهایش بر باد می رود.



